



دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی

گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه جهت اخذ مدرک کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

## بررسی عناصر داستانی رمان‌های خالد حسینی

استاد راهنما:

دکتر محمد تقوی

استاد مشاور:

دکتر سمیرا بامشکی

دانشجو:

مریم ظریف

زمستان 1392

باسمه تعالی



مشخصات پایان‌نامه تحصیلی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد

عنوان پایان‌نامه: بررسی عناصر داستانی رمان‌های خالدحسینی

نام نویسنده: مریم ظریف

نام استادراهنما: دکتر محمد تقوی

نام استادمشاور: دکتر سمیرا بامشکی

رشته تحصیلی: ادبیات فارسی

گروه: زبان و ادبیات فارسی

دانشکده: ادبیات و علوم انسانی

تاریخ دفاع: 1392/10/18

تاریخ تصویب: 1390/10/4

تعداد صفحات: 155

مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد

چکیده

استقبال جهانی از رمان‌های *بادبادک‌باز* و *هزار خورشید تابان* اثر خالد حسینی رمان‌نویس افغانستانی این پندار را به وجود آورد که واقعیت‌های تاریخی-اجتماعی نهفته در بطن این آثار، به همراه تبلیغات گسترده و کنجکاوای مردم دنیا در مورد افغانستان، باعث شهرت آن‌ها بوده است و نه قابلیت‌های ادبی و داستانی و ویژگی‌های هنری آن. از آن‌جا که تجزیه و تحلیل عناصر داستانی و نشان دادن انسجام و هم‌آهنگی میان عناصر یا نبود این ویژگی‌ها می‌تواند به ارزیابی بهتر آثار کمک کند. در این پژوهش پس از اشاره‌ای به تاریخچه داستان‌های تاریخی و اجتماعی در افغانستان، رمان‌های خالد حسینی از نظر نشان دادن تحولات اجتماعی و تاریخی سرزمین افغانستان بررسی و سپس به عناصر داستانی و کم و کیف آنها پرداخته شده است. بررسی عناصر داستانی عمده چون درونمایه، شخصیت‌پردازی، حقیقت‌مانندی، پیرنگ و توصیف در آثار خالد حسینی حاکی از آن است که این نویسنده در زمینه‌های گزینش زاویه دید مناسب، آفرینش و پرداخت شخصیت‌های قابل قبول، پروردن درون‌مایه، پی‌ریزی منطقی منظم طرح، استفاده از توصیف‌های عمیق و استعاری و به کار بستن دیگر معیارهای داستان‌نویسی جدید مهارت داشته است. پس از مقایسه *بادبادک‌باز* و *هزار خورشید تابان* نیز روشن شد که رمان *بادبادک‌باز* از نظر نحوه ارائه درون‌مایه، پرداخت شخصیت‌ها و پیرنگ نسبت به *هزار خورشید تابان* برتری دارد. این پژوهش نشان می‌دهد که شهرت *بادبادک‌باز* صرفاً به دلیل هماهنگی داستان با حوادث تاریخی و سیاسی در افغانستان یا تبلیغات رسانه‌ای در مورد آن نبوده، بلکه ظرفیت‌های نهفته در عناصر داستانی این رمان‌ها نیز در موفقیت آن نقش پررنگی داشته است.

امضای استاد راهنما:

کلید واژه:

تاریخ:

- 1- خالد حسینی
- 2- بادبادک‌باز
- 3- هزار خورشید تابان
- 4- داستان‌نویسی افغانستان
- 5- عناصر داستانی

## فهرست

6	1- فصل اول: کلیات.....
6	مقدمه .....
6	تعریف مسأله .....
7	سؤالات تحقیق .....
7	فرضیه‌ها.....
8	اهداف .....
8	پیشینه تحقیق .....
13	1- تاریخچهٔ رمان‌های تاریخی، اجتماعی در افغانستان .....
21	2- آشنایی با خالد حسینی و آثارش .....
21	2-1- معرفی نویسنده .....
22	2-2- رمان بادبادک‌باز .....
22	خلاصهٔ رمان بادبادک‌باز .....
24	2-3- رمان هزار خورشید تابان .....
25	خلاصهٔ رمان هزار خورشید تابان .....
26	2-4- رمان و کوهستان ندا در داد .....
26	2-5- بادبادک‌باز و هزار خورشید تابان دو رمان تاریخی - اجتماعی .....
31	2- فصل دوم: ویژگی‌های عناصر داستانی رمان‌های خالد حسینی .....
31	1- درون‌مایه .....
33	1-1- درون‌مایه‌های سیاسی-تاریخی .....
39	1-2- درون‌مایه‌های قومی - ملیتی .....
39	1-2-1- نسبت درون‌مایهٔ قومی با شخصیت‌های داستان .....

44	3-1- نقض حقوق زن درون‌مایه‌های اصلی و مکرر
46	1-3-1- نسبت درون‌مایه اجتماعی نقض حقوق زن با شخصیت
47	جمع‌بندی بحث درون‌مایه
49	<b>2- شخصیت‌پردازی</b>
51	1-2- شیوه‌های شخصیت‌پردازی
51	1-1-2- شخصیت‌پردازی مستقیم (شیوه نمایشی - توصیفی)
52	2-1-2- شخصیت‌پردازی غیرمستقیم
52	1-2-1-2- توصیف چهره و وضعیت ظاهری شخصیت‌ها
55	2-2-1-2- شخصیت‌پردازی غیرمستقیم با کنش شخصیت‌ها
59	2-2- انواع شخصیت
59	1-2-2- پویایی و ایستایی شخصیت‌ها
60	1-1-2-2- شخصیت‌های پویا
63	2-1-2-2- شخصیت‌های ایستا
63	3-2- شخصیت‌های نوعی و فردی
65	4-2- شخصیت‌پردازی هدفمند و شخصیت‌پردازی خنثی
66	جمع‌بندی بحث شخصیت‌پردازی
69	<b>3- پیرنگ</b>
70	1-3- گره‌افکنی
72	2-3- کشمکش
78	3-3- بحران
80	4-3- تعلیق
83	5-3- نقطه اوج
84	6-3- گره‌گشایی
87	جمع‌بندی پیرنگ
88	<b>4- زاویه دید</b>
90	1-4- زاویه دید در بادبادک‌باز
91	1-1-4- نسبت زاویه دید و درون‌مایه قومی در بادبادک‌باز

- 94 ..... 2-4- زاویه دید در هزار خورشید تابان
- 95 ..... 1-2-4- نسبت درون‌مایه اجتماعی (نقض حقوق زن) با زاویه دید
- 96 ..... 5- گفتگو
- 102 ..... 1-5- شخصیت‌پردازی غیرمستقیم با گفتگو
- 105 ..... 6- توصیف
- 106 ..... 1-6- حوزه‌های توصیف
- 106 ..... 1-1-6- توصیف طبیعت
- 109 ..... 1-1-1-6- تأثیر و تأثر شخصیت و طبیعت
- 113 ..... 2-1-6- توصیف مکان
- 117 ..... 1-2-1-6- توصیف مکان‌های تاریخی
- 119 ..... 3-1-6- توصیف حوادث
- 123 ..... 2-6- روش‌های توصیف
- 123 ..... 1-2-6- بیان جزئیات
- 125 ..... 2-2-6- رنگ‌آمیزی صحنه‌ها
- 126 ..... 3-2-6- به‌کارگیری عناصر تصویری
- 126 ..... 1-3-2-6- تشبیه
- 127 ..... 2-3-2-6- استعاره
- 129 ..... 4-2-6- آمیختن توصیف و روایت
- 130 ..... 3-6- کارکردهای توصیف
- 131 ..... 1-3-6- کارکرد آرایه‌ای
- 131 ..... 2-3-6- کارکرد عاطفی
- 132 ..... 3-3-6- کارکرد تصویری
- 134 ..... جمع‌بندی بحث توصیف
- 136 ..... 7- حقیقت‌مانندی
- 138 ..... 1-7- به‌کارگیری بعضی عناصر داستانی در حقیقی جلوه‌دادن وقایع
- 138 ..... 1-1-7- نقش توصیف فضا و صحنه در حقیقت‌مانندی
- 141 ..... 2-7- به‌کارگیری مسایل فرهنگی و اجتماعی
- 144 ..... 3-7- به‌کارگیری تاریخ برای حقیقت‌مانندی

145	..... جمع‌بندی بحث حقیقت‌مانندی
147	..... نتیجه‌گیری و دست‌آوردهای تحقیق
150	..... کتاب‌نامه
152	..... فهرست مقالات
153	..... سایت‌های اینترنتی

# 1- فصل اوّل: کلیات

## مقدمه

### تعریف مسأله

خالد حسینی نویسنده افغان مقیم امریکا است که دو اثر مشهور او به نام‌های *بادبادک‌باز* و *هزار خورشید تابان* به زبان انگلیسی نوشته شده است. حوادث این رمان‌ها در مقطع مشخصی از تاریخ سیاسی-اجتماعی افغانستان رخ می‌دهد. این نویسنده آثارش را زمانی منتشر کرد که جهانیان تشنه دانستن مسائل داخلی افغانستان بودند. وی در داستان‌هایش به مسائلی چون حقوق زنان و آزادی می‌پردازد و چگونگی مسائل سیاسی-اجتماعی افغانستان، از جمله روابط میان دو ملیت پشتون و هزاره را آشکار می‌سازد. انتشار این رمان‌ها بسیار زود بازتاب گسترده‌ای در اخبار فرهنگی رسانه‌های جهان یافت و نظریات متعددی از دیدگاه‌های گوناگون نسبت به درون‌مایه این رمان‌ها ابراز شد. این تحلیل‌ها و نوشته‌ها بیشتر مبنای سیاسی و اجتماعی داشت و به محتوای آثار مربوط است و به تکنیک داستان‌نویسی و رعایت آن در این رمان‌ها توجه چندانی نشده است. در این پژوهش به تحلیل عناصر داستان و کم و کیف آن‌ها پرداخته می‌شود.

گرچه اصل داستان‌ها به زبان انگلیسی نگارش یافته است؛ عناصر فرهنگ و زبان فارسی در این آثار و ارتباط آن با شخصیت‌ها و محیط‌های فارسی زبان انتخاب چنین موضوعی را در رشته زبان و ادبیات فارسی توجیه می‌کند. این پژوهش آشکار خواهد ساخت که شهرت یک اثر، همواره دلیل بر موفقیت آن در تمام عرصه‌ها نیست. تحلیل عناصر داستانی و روشن ساختن فنون و تکنیک‌های به کار رفته در این آثار می‌تواند به دیگر نویسندگان و علاقه‌مندان زبان و ادبیات فارسی در ایران و افغانستان کمک کند تا اثر داستانی را به شیوه تکنیک هنری بنویسند تا آثارشان در شمار آثار ممتاز ادبی به حساب آید.

## سؤالات تحقیق

- 1- پرسش عمده‌ای که این تحقیق بر آن بنا شده این است که: آیا آثار خالد حسینی روایت احساساتی و شخصی مقطع مشخصی از تاریخ سیاسی اجتماعی افغانستان است یا رمان‌هایی که با استفاده از تکنیک‌های رمان‌نویسی نگارش یافته؟
- 2- گزارش صرف تاریخ سیاسی در آثار نویسنده برجسته‌تر است یا هنر داستان‌نویسی؟
- 3- توان نویسنده در ساختن و پرداختن شخصیت‌های داستان چه میزان است؟
- 4- نویسنده چگونه می‌خواهد باور خواننده را در مورد واقعی بودن وقایع داستانش به دست آورد؟ (حقیقت‌مانندی)، به طوری که این احساس را در خواننده القا کند که این حوادث، از نگاه یک نویسنده افغان است و او در روایت صادق است.
- 5- قدرت نویسنده در حفظ تعادل منطقی روابط علت و معلولی حوادث و ساختار پیرنگ چه اندازه است؟
- 6- توصیف صحنه‌ها، حوادث، شخصیت‌ها و... در داستان چقدر هنرمندانه و مبتنی بر فنون داستانی است.
- 7- نویسنده تا چه حد به قضاوت درباره‌ی حوادث و رویدادهای داستان می‌پردازد؟

## فرضیه‌ها

تصور عموم بر این است که چون آثار خالد حسینی شهرت جهانی یافته، این هیاهو نمایانگر علو درجه ادبی آن است و این رمان‌ها در تاریخ ادبیات افغانستان همانند آثار ادبی دیگر فرازمان خواهد بود، ولی به نظر می‌رسد که با گذشت مدت زمانی، مسایل سیاسی روز فروکش می‌کند و این رمان‌ها در حد روایت داستان‌وار تاریخ افغانستان باقی خواهند ماند و ارزش آن در همین حد خواهد بود. نگاه گذرا و بدون تحلیل نگارنده از منظر تکنیک‌های داستان‌نویسی به این رمان‌ها چنین دورنمایی را می‌نگرد.

شخصیت‌ها در این رمان‌ها نماینده نوع هستند و فردیت چندانی ندارند. هرچند رشد و تکامل شخصیت‌ها در نظر گرفته شده، مگر بیشتر جنبه تصنعی دارد تا روند طبیعی. حضور شخصیت‌های مطلق در رمان‌ها باعث دوری آنها از معیارهای داستان‌نویسی نوین می‌شود.

این رمان‌ها صبغه تاریخی قوی دارند و برداشت نویسنده از واقعیات عینی را نشان می‌دهند. نویسنده کوشیده است از این طریق به خواننده نشان دهد که حوادث داستان حقیقت دارد.



روابط علت و معلولی در داستان به طور متعادل وجود دارد. گاهی نویسنده توانسته است تعادل منطقی را رعایت کند و گهگاه نیز تحت تأثیر فضای واقعی بیرون از داستان قرار گرفته است، طوری که خواننده باید علت وقوع حوادث یا واکنش‌های سیمایا را در بیرون داستان جستجو کند. ساختار پیرنگ در این رمان‌ها منظم و دقیق است.

توصیف در قسمت‌هایی از داستان بسیار دقیق و ظریف صورت گرفته است و در جای جایی نیز به صورت کلی از کنار شخصیت‌ها، حوادث و صحنه‌ها می‌گذرد.

## اهداف

این کار پژوهشی در جهت تبیین چگونگی کاربرد عناصر داستانی در رمان‌های مورد نظر انجام می‌شود. در پی آن هستیم تا دریابیم که آیا چنین آثاری صرفاً به دلیل تبلیغات گسترده‌ای که پشت سر دارند، جهانی می‌شوند یا تکنیک‌های داستانی قوی نیز در شهرت آنان سهیم هستند. از سوی دیگر به دنبال تثبیت جایگاه رمان‌های خالد حسینی در داستان‌نویسی افغانستان هستیم.

## پیشینه تحقیق

در زمینه بررسی آثار خالد حسینی کتاب مستقلی و حتی مقاله چاپ شده‌ای در مجلات علمی - پژوهشی به دست نیامد. بررسی عناصر رئالیستی در رمان هزار خورشید تابان عنوان پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد راحله آزادی فر است که در دانشگاه فردوسی مشهد انجام شده است. وی در این پایان‌نامه به عناصر رئالیستی این را در طرح، فضا و صحنه، شخصیت‌ها، زاویه دید، و درون‌مایه به صورت مبسوط بررسی کرده است. ولی وجود این پژوهش ما را از پرداختن به عناصر داستانی رمان‌های یادشده بی‌نیاز نمی‌کند، زیرا ایشان به دنبال تطابق موارد یاد شده با واقعیت‌های بیرونی و وجود مؤلفه‌های رئالیسم در این اثر بوده است، ولی در پژوهش حاضر عناصر داستانی رمان‌های خالد حسینی با معیارهای پذیرفته شده داستان‌نویسی سنجیده می‌شود. البته در بعضی مجلات و سایت‌ها از زبان چند تن از نظریه‌پردازان نکته‌هایی نقل شده است که در ادامه بدان‌ها اشاره می‌کنیم، گرچه این نکات به بحث عناصر داستان و تکنیک داستان‌نویسی کمتر اشاره دارند:

محمداعظم رهنورد زریاب، نویسنده و پژوهشگر افغان، می‌گوید:

نویسندگانی مانند خالد حسینی و عتیق رحیمی نه تنها نویسنده کشور ما نیستند، بلکه تعلق هم به افغانستان ندارند. او معتقد است حسینی نویسنده افغان نیست. او نویسنده‌ای امریکایی است و آثارش هم بخشی از ادبیات انگلیسی به شمار می‌آید. وی می‌افزاید: نویسنده‌ای را که به زبان مادری اش ننویسد نمی‌توان متعلق به سرزمین زادگاهش دانست، هر چند به او توجهاتی هم در

جهان بشود؛ چرا که این دسته از نویسندگان با زبانی که می‌نویسند دیگر تعلقش به سرزمینشان ندارند.

نویسنده دیگری به نام سمن در نشریه فردا - ارگان نشراتی کلوپ قلم افغان‌ها در سوئد - بر این اندیشه زریاب تاخته و ایشان را متهم به خودخواهی و تعصب زبانی کرده است. سمن مدعی است چون آثار خالد بیانگر دردهای جامعه افغانی است و احساسات را برمی‌انگیزد، می‌تواند در حد شه‌کار به شمار آید (سمن، 1389).

منیژه باختری، صاحب نظر در مسایل ادبی، دیدی دیگر دارد. وی در گفتارش به نکات مهمی اشاره می‌کند. به باور وی جان مایه هر کتاب خوب را محتوا، ساخت و زبان می‌سازد. محتوای گامی پران باز بعد قوی‌ای است که بر ساخت و زبان آن چربی می‌کند. خالد حسینی با گزارش صادقانه، زندگی افغانستانی‌ها را تصویر کرده است. روایت دقیق از ساختارهای زندگی اقوام در افغانستان و ویژگی‌های روانی آنان را با دید روانکاوانه و صادقانه نشان داده است. وی تصویر برخی شخصیت‌ها با ویژگی‌های شخصیتی و روانی آنان را از شاخص‌های کار حسینی می‌داند که رمانش را تا این حد محبوب ساخته است. خانم باختری که در نوشته‌اش به *بادبادک‌باز* توجه دارد معتقد است: این رمان ساخت خیلی جدیدی ندارد و به شیوه خطی روایت شده است، اما در پرداخت رویدادها ساخت زیبایی را دنبال می‌کند که خواننده را به دنبال خود می‌کشاند. فلاش-بک‌هایی که در قسمت‌هایی از رمان آمده است و یا بازگویی که راوی از وضعیت روانی خود دارد، نه تنها انسجام رمان را برهم نمی‌زند، بل پایه‌های ساخت را قوی‌تر نیز می‌سازد (باختری، 1389). وی در مورد *هزار خورشید تابان* می‌نویسد: "در این رمان 435 صفحه‌ای که داستان زندگی دو زن از دوران کودکی تا بزرگ‌سالی‌شان روایت شده است، حسینی کوشیده است علاوه از روایت جنگ و غربت که مؤلفه‌های زندگی مردم افغانستان اند، ستم جنسیتی، اختلاف طبقاتی و ویژگی‌های روانی مردم در جامعه افغانستان را نیز نمایش بدهد. بی‌انصافی است که رمان را یکسره نازیبا خواند و مبالغه است که آن را رمان بی‌نظیری از جنس شاهکارها دانست. این رمان کاستی‌هایی نیز دارد. وی عدم استقبال مردم افغانستان از این رمان را، اغراق‌گویی و ساده‌پنداری نویسنده نسبت به جامعه افغانستان می‌داند. منیژه باختری می‌گوید: "این کتاب زن محور به شدت به مناسبات سنتی حمله کرده است. خوانندگان افغانستانی غالباً مردان‌اند و این خوانندگان با شناخت شخصیت‌های محوری حس ناخوشایندی در خود می‌یابند" (باختری، 1389).

محمدحسین محمدی، نویسنده افغان و صاحب کتاب‌های فرهنگ *داستان‌نویسی افغانستان* و *تاریخ تحلیلی داستان‌نویسی افغانستان*، از زاویه‌ای متفاوت به نقد و بررسی رمان *بادبادک‌باز*

پرداخته است. وی معتقد است ادبیات در زبان متجلی می‌شود و نه در محتوا و رمان *بادبادک‌باز* و *هزار خورشید تابان* را که به زبان انگلیسی نوشته شده است، جزئی از ادبیات افغانستان نمی‌شمارد. او *بادبادک‌باز* و خالد حسینی نویسنده آن را نه تنها جزئی از ادبیات افغانستان نمی‌داند، بلکه آن را جزئی از ادبیات ملیت پشتون هم تلقی نمی‌کند. او می‌گوید: "بادبادک‌باز جزء ادبیات معاصر انگلیسی است. چرا که به زبان انگلیسی نوشته شده ولو اینکه ماجراها و حوادث همه در افغانستان هستند و همه شخصیت‌ها افغان هستند. از این لحاظ می‌توانم بگویم این کتاب، جایگاهی در ادبیات معاصر افغانستان ندارد و باید به دنبال جای‌گاه او در ادبیات معاصر انگلیسی باشیم. کما اینکه این کتاب در افغانستان با استقبال مواجه نشد" (محمدی، 1387). او علت توفیق و شهرت *بادبادک‌باز* را این طور بیان می‌دارد: *کاغدپران‌باز* وقتی منتشر شد که امریکا در افغانستان دخالت مستقیم کرده بود و مردم آن کشور می‌خواستند افغانستان را بشناسند و به تبع آن، مردم دنیا می‌خواستند افغانستان را بشناسند. افغانستانی که در ینگه دنیا بود و پیش از آن شاید نام آن را نشنیده بودند، ولی یک مرتبه در تیتراخ‌های جهان قرار گرفت. به همین دلیل عطشی برای شناخت افغانستان به وجود آمد و چون در غرب کالایی بهتر از رمان وجود نداشت، با انتشار این رمان آن عطش سرچشمه‌ای یافت و مردم به آن رجوع کردند و من مهم‌ترین دلیل پرفروش بودن آن را همین می‌دانم." محمدی رمان را دارای شروع و پایانی بد می‌داند و معتقد است در قسمت پایانی بدون دلیل به اطناب کشیده شده است. با وجود این محمدی استقبال عام از *بادبادک‌باز* را به لحاظ ساختار ساده و روایی آن می‌داند و شجاعت خالد حسینی را در مطرح کردن مهم‌ترین مشکل مردم افغانستان، می‌ستاید. (محمدی، 1387).

در تعدادی از نقد و نظرها به دین‌ستیزی در رمان‌های خالد توجه شده است (توماس میلر، 1387: 50). در این مقالات *بادبادک‌باز* را مروج اندیشه سکولار و مخالف با اندیشه اجتماعی دین می‌شمرند که از طرف دنیای غرب ترویج می‌گردد. زرشناس، منتقد ایرانی نیز بر این عقیده است که در این رمان ضدیت شدیدی با ارزش‌های اسلامی صورت گرفته است. وی رمان را دارای چهار مؤلفه مضمونی می‌داند: "اینجا چهار مؤلفه مضمونی وجود دارد که اینها به هم ارتباط هم دارند: اول درونمایه روان‌شناختی؛ که در راوی - امیر - نشان داده می‌شود؛ یعنی غلبه یک نوع حس گناه که در همه جای داستان هست.... دوم تحوّل است که به لحاظ اعتقادی در امیر رخ می‌دهد. در ظاهر کتاب، راوی، در ابتدای امر، یک لادری است؛ یعنی یک آدم شکاک نسبت به خدا. من احساس می‌کنم این کتاب، در قالب ضدیت با روحانیت است. چون روحانیون را «ملاها» خطاب می‌کند و به آنان می‌تازد. به نظر من، نویسنده با نیاوردن یک روحانی اصیل در

این کتاب - که از این حماقت‌ها مبرا باشد - این خبط را عمداً انجام می‌دهد. ... نکتهٔ دیگر، خلط بین روحانیت و بنیادگرایی است که امریکا این کار را خیلی انجام داده است... چهارمین وجهی که در این کتاب هست، ارائهٔ تصویری دلنشین از امریکاست. نویسنده تصویری راست‌گرا از امریکا نشان داده است، در حالی که می‌توانست کاری کند که بدبختی‌هایی را هم که امریکا بر افغان‌ها وارد کرده، بگوید.

وجه ضد روسی و ضد کمونیستی در این کتاب واضح است، ولی از امریکا تصویری دلنشین ارائه شده (زرشناس، به نقل از حلقه نقد 1387)

برخی نویسندگان و پژوهشگران ایرانی نیز از دیدگاه‌های متفاوت به جنبه‌های مختلف این رمان‌ها پرداخته‌اند. گروهی رمان‌ها را در جهت نیل به آرمان‌های سیاسی امریکا می‌دانند و راز موفقیت آن را نیز در همین مسأله جستجو می‌کنند: "...به نظر می‌رسد این روی‌دادهای سیاسی حاشیه‌ای تنها به این منظور در داستان گنجانده شده که انزجار و کینه ضد کمونیستی و گرایش‌های امریکایی و جانبدار اسرائیل و شوروی ستیزانه‌ی نویسنده را به خوانندگان کتاب منتقل کند و تلاش می‌کند با تحریف حقایق، افکار و احساسات آنها را به داوری نادرست از روی داده‌ها و درگیری‌های سیاسی-نظامی افغانستان در سال‌های گذشته بکشاند" (شاهد، 1388: 138).

مهسا محبعلی، نویسنده و منتقد ادبی، این کتاب را رمانی غرب‌پسند دانسته و گفته است: "نویسنده بدون توجه به مصیبت‌های افغانستان صرفاً تلاش کرده تصویری خرسند کننده از امریکا ارائه دهد. او که در یک خانوادهٔ اشرافی و به دور از مشکلات مردم افغانستان پرورش یافته است، تمام مشکلات این کشور را به گردن مردم آن انداخته و از امریکا تصویری چون بهشت موعود ارائه داده است" (فیروزی، 1386: 30).

مهدی غبرایی مترجم این رمان‌ها رمز موفقیت آن‌ها را چنین ابراز می‌دارد: "گذشته از این که رمان به زبان انگلیسی نوشته شده و اولین رمانی است که به طور جامعی با روایت قصه‌ای پرکشش به تاریخ بیست-سی سالهٔ اخیر افغانستان پرداخته، ساختار و چارچوب قرص و محکمی دارد و ایرادی در منطق روایتش دیده نمی‌شود، در این است که نویسنده هرگونه تعارف و رودربایستی را با راوی - که طبعاً پاره‌ای از جان و وجودش را در آن به ودیعه نهاده - کنار گذاشته و با صداقت با او (یا خود) روبرو شده است" (غبرایی، 1385: 555).

علیرضا آقایی راد ضمن نقد توصیفی که از *بادبادک‌باز* به دست می‌دهد، به برخی جنبه‌های شخصیت‌پردازی و حوادث در این رمان می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که *بادبادک‌باز* شرایط لازم برای تبدیل شدن به یک اثر ماندگار را دارد (آقایی راد، 1386: 60).

مهدی خانعلی می‌نویسد: "رمان *بادبادک‌باز*، رمان خوبی نیست. اگر بخواهم شفاف‌تر بیان کنم، یک رمان خیلی بد است. از هر منظر که به آن نگاه کنیم، چیز با ارزشی در آن نمی‌بینیم. در واقع خالد حسینی هیچ نکته برجسته‌ای را در داستانش بیان نکرده است؛ یعنی کارش امضا ندارد. یک داستان خیلی معمولی است که هیچ واکنشی را در مخاطب بر نمی‌انگیزد. اگر ابتدا بخواهیم نثر ادبی و سبک نگارش کتاب را بدون توجه به محتوای آن مورد بررسی قرار دهیم، واقعاً چیزی برای بررسی نمی‌ماند. خالد حسینی هیچ انگیزشی را در مخاطب ایجاد نمی‌کند. نه لحن جذابی دارد و نه روش بیان خاصی. هیچ تفاوتی بین *بادبادک‌باز* و متون روزنامه‌های عادی وجود ندارد. شاید بگویید که پس علت فروش بالای جهانی آن چیست؟ پاسخ یک کلمه است: تبلیغات. شک نکنید که *بادبادک‌باز* یک رمان سیاسی است. آشکارا می‌توان دست‌های سیاست را در لابه‌لای تمامی سطرهای این داستان مشاهده کرد" (خانعلی‌زاده، 1388).

برخی منتقدان هم با دیدگاهی خوش‌بینانه به این رمان‌ها نگاه کرده‌اند. خدیجه زمانیان امتیازات *بادبادک‌باز* را این‌گونه برمی‌شمارد: "دلایل زیادی برای خوب بودن *بادبادک‌باز* وجود دارد. اولین دلیل این است که با خواندن این کتاب، آدم می‌فهمد در آن منطقه‌ی بلازده، روزگاری زندگی تمام و کمالی جریان داشته. دوم این‌که مخاطب ایرانی بخوبی می‌تواند با کتاب هم‌ذات‌پنداری کند؛ چون فرهنگ و زبان فارسی در این کتاب موج می‌زند.

حسینی به آداب و رسوم کشورش علاقه دارد و با تبحر کامل آن را به تصویر می‌کشد و سوّمین دلیل خوب بودن کتاب شاید به تصویر کشیدن زندگی مهاجران افغانی در کشورهای مثل امریکاست، این‌که کسانی که زمانی صاحب کشوری آباد بودند به خاطر خشک‌مغزی‌های گروهی جنگ‌افروز با مهاجرتشان به کشورهای دیگر به چه فلاکتی افتاده‌اند... اما جذاب بودن کتاب به اینها نیست، اگر چه همه اینها در جای خودشان هم هستند، اما برتری کتاب، همان داستان اصلی کتاب است. همان داستانی که خالد حسینی با زیرکی تمام بوسیله آن روایت‌های فرعی کتابش را برای ما به طور دلنشینی تعریف می‌کند. داستان کتاب یک چیز است: داستان دوستی دو کودک افغانی (زمانیان، 1389).

فرهنگی می‌نویسد: "خالد حسینی توانسته است صدای مردم خود را به گوش جهانیان برساند. کشمکش‌های معقول داستانی موجب می‌شود که خوانندگان بسیاری به این اثر تمایل نشان دهند و این بزرگ‌ترین موفقیت خالد حسینی است تا جهانیان هم‌پای شخصیت‌های داستانی او زجر بکشند و آینده بدون جنگ را آرزو کنند. این اثر از نظر سیاسی و اجتماعی قابل‌تأمل است" (فرهنگی، 1387: 28 دلو).

این اظهار نظرها اغلب جانب‌دارانه و یکسونگرانه است. در میان این اظهار نظرها و نقد و بررسی‌هایی که به لحاظ ساختاری و محتوایی بر این آثار وارد شده است، جای یک بررسی دقیق و همه‌جانبه خالی است. از آنجایی که مهم‌ترین چیز در یک اثر ادبی، ادبیت آن است، در این پایان‌نامه سعی خواهد شد با بررسی عناصر داستانی که به ویژگی‌های هنری و تکنیکی اثر توجه می‌کند، به نتایج دقیق برسیم. پس از بررسی همه‌جانبه عناصر داستانی این رمان‌ها در خواهیم یافت که آیا این رمان‌ها ارزش این همه بزرگ شدن را داشته‌اند یا خیر.

### ۱- تاریخچه رمان‌های تاریخی، اجتماعی در افغانستان

داستان‌نویسی به شیوه نوین اروپایی، در افغانستان هم‌زمان با تحولات اجتماعی و فرهنگی، یعنی پس از دوره سلطنت امان‌الله خان غازی (1300) آغاز می‌شود. نویسندگان افغان که تحت تأثیر مقاله‌ها و ترجمه‌های محمود طرزی - پدر ژورنالیزم و نثر معاصر افغانستان - و همکارانش در جریده سراج‌الخبار قرار داشتند، داستان‌نویسی را با داستان بلند آغاز کردند. به گفته سید اسحق شجاعی داستان‌های اولیه داستان‌های بلند تاریخی و افسانه‌ای هستند (شجاعی، 1385: 17).

ترجمه آثار داستانی که تعداد بالنسبه زیادی از قلم زنان به آن روی آوردند، در شکوفایی استعداد‌های داستان‌نویسی نویسندگان افغان نقش مهمی داشته است. نویسندگان از روی همین ترجمه‌ها با داستان‌نویسی نوین آشنا شدند. مترجمین به دلایل متعدد سیاسی، ادبی، ذوقی، به دست آوردن شهرت و... به ترجمه روی آوردند (بیژن، 1384: 89-88).

"اولین داستان پارسی دری به نام *جهاد اکبر* نوشته محمد حسین در سال 1298 هجری خورشیدی در ماهنامه معرف معارف به صورت پاورقی از شماره سوّم، سال اول (یعنی عقرب 1298) آغاز یافته به سال سوّم انتشار آن (یعنی سال 1300 خورشیدی) به انجام رسیده هیچ‌گاهی جامه کتاب جداگانه را در برنکرده است" (رهباب، 1383: 44). این داستان که آمیزه‌ای از تخیل و تاریخ است، به نبرد مردم افغانستان بر ضد انگلیس می‌پردازد و برخی شخصیت‌های آن مثل وزیر اکبرخان اشخاص واقعی و تاریخی هستند (محمدی، 1388: 37).

پس از آن داستان‌های بسیار دیگری نیز تا به امروز نوشته شده است که وقایع تاریخی این کشور در آن‌ها بازتاب یافته است. در برخی از این داستان‌ها از اشخاص واقعی تاریخی، حوادث مستند تاریخی و جای‌های واقعی در زمان مشخصی یاد شده است و بازتاب حوادث تاریخی در آن‌ها بیشتر به صورت حقیقی است و رنگ هنری و تخیل نویسنده نقش کمتری دارد، ولی در تعداد دیگری از داستان‌ها شخصیت‌ها غیر تاریخی یعنی داستانی‌اند، ولی حوادث و زمینه (زمان و

مکان) تاریخی است و نویسنده بر مبنای حوادث و تحولات تاریخی کشور، داستان هنری و خیالی آفریده است. گه‌گاه نیز نویسنده به دنبال نوشتن داستان تاریخی نبوده است، بلکه انتخاب زمینه - زمان و مکان - او را ناگزیر به ذکر وقایع و تحولات تاریخی و اجتماعی واداشته است که خواه ناخواه بر شخصیت‌های داستان تأثیر گذاشته و سرنوشت، حرکات، رفتار و... آنها را جهت می‌دهد.

سی داستان نخستین پارسی دری تا سال 1320 هجری خورشیدی در کتاب ارزشمند سپیده دم *داستان‌نویسی نوشته محمد ناصر رهیاب*، پژوهشگر عرصه داستان‌نویسی معاصر افغانستان، بررسی گردیده است. تعدادی از این داستان‌ها تاریخی‌اند، از جمله:

*جشن استقلال در بولیویا* داستانی تاریخی است که مرتضی احمد خان محمدزایی آن را به انگلیسی نوشته و فردی به نام غ، نبی آن را ترجمه کرده است.

داستان تاریخی *بیست و سوم میزان* نوشته هاشم شایق در سال 1313 هجری خورشیدی است که جریان بر تخت نشینی محمد نادر خان و از بین رفتن حبیب الله کلکانی را نشان داده است.

1297 داستان کوتاهی است که عثمان صدقی در سال 1315 به خاطر تجلیل از نبرد آزادی-خواهی مردم نوشته و شخصیت اصلی آن محمد ایوب خان یکی از چهره‌های شناخته شده تاریخ افغانستان است.

*فیروز* داستانی است که گل محمد ژوندی در سال 1318 نوشته و حوادث آن در زمان شیر علی خان، زمانی که بیگانگان به کشور تجاوز کرده‌اند روی داده است (رهیاب، 1383 : 117، 147، 184، 295).

"پس از سال 1320 داستان‌های دری - چه کوتاه، چه میانه - معیاری‌تر، هنری‌تر و فراوان‌تر می‌گردند. نویسندگان آگاه‌تر و تازه‌دمی چون نجیب الله توروایانا و احمد علی کهزاد و... پای به میدان می‌گذارند... کار داستان پردازی بسی بیشتر بالا می‌گیرد و میان داستان، شعر منشور، خاطره و گزارش‌نویسی تفاوت چشم‌گیری پدید می‌آید... در سال 1328 در شورای دوره هفت، تعدادی از روشنفکران جای پای می‌یابند و به اساس کوشش‌های آنان و رسوخ آهسته آهسته معیارهای اجتماعی جهان بعد از جنگ، در دلو 1329، نخستین بار "صولنامه"ی مطبوعات به روشنفکران جامعه ما کم و بیش دست بازی می‌دهد" (رهیاب، 1383 : 19 - 20).

در همین سال‌ها داستان‌هایی نوشته شد که به حوادث تاریخی اشاره داشت. مثل *طلوع سحر* نوشته عزیزالرحمن فتحی (1328) که حوادث حمله حبیب الله کلکانی به کابل و اوضاع چند ماه

حکومت او را شرح می‌دهد. *توفان‌ها و تفتنگداران* خیبر غلام غوث خیبری (1334) داستانی است تاریخی که حوادث آن در اواسط قرن 19 میلادی و در انگلیس می‌گذرد. نجیب الله تورویانا با داستان‌های کوتاه تاریخی و افسانه‌ای مانند مرگ محمود، اوشاس و قبه حضرت و عبدالرحمان پژواک، شاعر نویسنده و سیاست مدار کشور با داستان‌هایی که تم تاریخی - اسطوره‌ای دارند مانند *رودابه و زال*، دختر کوچی و *شاهزاده بست* از نویسندگان پیشتاز این دوره هستند (شجاعی، 1385: 20).

پس از دهه سی هجری خورشیدی داستان‌نویسی برای نویسندگان افغان به منزله یک فعالیت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی شمرده می‌شود. پس از سال 1343 که دموکراسی به کشور ما راه یافت و قانون اساسی تصویب گردید، قلم به دستان افغانستان در پرتو ارزش‌های دموکراتیک قانون اساسی به صورت نسبی از آزادی بیان استفاده کرده، در رشته‌های گوناگون فرهنگی به آفرینش‌های ادبی اقدام ورزیدند (رهیاب، 1383: 20).

انتفاذ قانون اساسی سبب شد، شکل‌های سیاسی و اجتماعی آگاهانه‌تر و نیرومندتر از مراحل قبلی در جامعه بروز کنند. بیشتر نویسندگان دهه چهل و سپس پنجاه به احزاب سیاسی چپ وابسته بودند و از جمله فعالان سیاسی به شمار می‌رفتند. این نویسندگان از دریچه رئالیسم سوسیالیستی به ادبیات نگاه می‌کردند و با این دیدگاه بیشتر به مسایل اجتماعی روی آوردند. واقعیت‌های جامعه برای آنان با پیش زمینه ذهنی جامعه طبقاتی، آگاه یافتن طبقه کارگر و دهقان از وضعیت خود، مبارزه این قشر جامعه علیه نا برابری و... تعریف می‌شد و همین مسایل در آثار آنان انعکاس می‌یافت. اندیشه این نویسندگان که معتقد بودند علیه بی عدالتی‌های اجتماعی، ارتجاع، استبداد و استعمار مبارزه می‌کنند، باعث شد آثار داستانی آنها از قالب هنری محض به در آید و در زمره آثار تبلیغی، سیاسی و حزبی درآید. از این جمله‌اند: *د/س‌ها و دست‌ها* مجموعه داستان سه مزدور (1346) داستان بلند *سپید اندام* (1344) اثر اسدالله حبیب، *حق خدا، حق* همسایه و شماری دیگر از داستان‌های ببرک ارغند داستان‌های کریم میثاق و نوشته‌هایی از دیگر خامه زنان این دوره.

محمد حسین محمدی داستان‌های پس از 1357 را داستان‌های سرخ می‌نامد و معتقد است این داستان‌ها ادامه تفکر چپ در دهه چهل است: ببرک ارغند، کریم میثاق، سلیمان لایق، عالم افتخار، رزاق مأمون، نویسندگان این گونه داستان‌ها هستند. حسین فخری در مورد داستان‌های این دوره می‌نویسد: "...بیشتر داستان‌های این دوره به شکل برهنه و بی‌پرده مسایل روز را گزارش می‌-



دهند. شعار پراکنی و گاهی فحاشی می‌کنند. آثاری که هرچند از پشتوانهٔ پشتی سرخ برخوردارند، نمی‌توانند به عنوان اثری ماندگار به تاریخ ادبیات سپرده شوند" (فخری، 1379: 18).

اتحادیهٔ نویسندگان در سال 1359 در دولت کمونیستی تشکیل شد. این اتحادیه کاملاً سیاسی و حزبی بود و آثاری که به چاپ می‌رساند در راستای منافع حزب حاکم وقت و تأیید و تبلیغ اندیشه‌های کمونیستی قرار داشت. این اتحادیه در 1366 به انجمن نویسندگان افغانستان تغییر نام و موضع داد و از انحصار حزب اندکی به در آمد. با انتخاب رهنورد زریاب و بعد اکرم عثمان به ریاست انجمن فضای آن بازتر شد، اما چاپ آثار همچنان با سانسور مواجه بود. "فرهنگیان و نویسندگان متعهد که سال‌ها در آرزوی چنین فرصتی بودند به پاکسازی آثار وابستگی می‌پردازند؛ اتحادیه/انجمن می‌شود و از آن پس تا پیروزی مجاهدین در سال 1371 حرکت حساب شده و بی‌نظیری در تاریخ ادبیات کشور شکل می‌گیرد" (شجاعی، 1376: 40). به خاطر کار و تلاش نویسندگان و خلق آثار متعدد، فعالیت بی‌وقفهٔ انجمن نویسندگان افغانستان و چاپ تعداد زیادی از آثار ادبی در این دوره شجاعی معتقد است: "از سال 1366 تا پایان 1370 هجری خورشیدی ادبیات افغانستان سال‌های سبز خود را سپری می‌کند" (شجاعی، 1385: 20). در همین دهه در انجمن نویسندگان افغانستان بیش از 270 جلد کتاب در زمینه‌های هنری و ادبی به چاپ رسید که حرکتی کم‌نظیر در تاریخ ادبی این سرزمین است.

لطیف ناظمی پژوهشگر داستان‌نویسی افغانستان می‌نویسد: "در دههٔ شصت ما با سه جریان داستان‌نویسی رویارویم:

الف) داستان‌های عاشقانه

ب) داستان‌های رئالیستی

ج) داستان‌های نهیلیستی و درون‌گرایانه با قهرمان‌های مالیخولیایی.

او معتقد است رهنورد زریاب در این سال‌ها نمایندهٔ گروه سوم است که خاموش ماند و اگر نوشت؛ مثلاً در نقش‌ها و پندارها، در همین خط فکری نوشت. سپوژمی زریاب زیاد نوشت، اما داستان‌های کوتاه رستم‌ها و سهراب‌ها و دشت قابیل وی سیلی محکمی بود بر بناگوش بیداد زمانه (ناظمی، 2008).

"تعبیرهایی چون دیالکتیک، پرولتاریسم، طبقهٔ کارگر، لنینیسم، مارکسیسم و استناد به گفتهٔ رهبران کمونیسم بین المللی جزء جدانشدنی آثارشان به شمار می‌رفت. کمبود خلاقیت هنری و پافشاری بر حول محور ایدئولوژی کمونیستی از عوامل ناماندگاری و ناپایداری این گونه آثار بود که نتیجه‌ای جز هدر رفتن استعدادها و نویسندگان نداشت" (اکبری، 1384: 78).

در دهه هفتاد که جنگ‌های داخلی در افغانستان در گرفت و به دنبال آن طالبان حکومت زور و اختناق را در این کشور بنا نهادند، تعداد زیادی از نویسندگان کشور، مجبور به هجرت شدند. کانون‌های ادبی که از قبل در کشورهای همسایه، ایران و پاکستان، فعالیت می‌کردند، با حضور این نویسندگان پر بارتر شدند. نویسندگان با جدیت بیشتر و با موضوع‌ها و درون‌مایه‌های جدید به کار پرداختند. در ایران «مهم‌ترین این کانون‌ها که در شکوفایی و هدایت نسل جوان نقش داشته‌اند، دفتر هنر و ادبیات افغانستان و مؤسسه فرهنگی دُرّ دری است (شجاعی، 1385: 30). لطیف ناظمی در مورد تشکیل حوزه‌های ادبی در خارج از کشور می‌گوید: "... روی هم‌رفته سه حوزه ادبی ناهمگون به وجود آمد:

1) حوزه ادبی ایران؛ 2) حوزه ادبی پاکستان؛ و 3) حوزه ادبی کشورهای مغرب زمین. هریک از این حوزه‌های ادبی، ویژگی‌های محیطی خویش را داشته است. در حوزه ادبی ایران، ادبیات از نظر فرم و قالب و ساختار و تکنیک رشد نسبی خود را داشته است، زیرا قلم‌زنان افغانستان در این کشور هم‌زبان، هم‌امکانات گسترده دسترسی به آثار ادبی فارسی داشته‌اند و هم از تجارب شاعران و نویسندگان کشور میزبان بهره‌برده‌اند... در پاکستان شاعران و نویسندگان افغانستان چون با رخدادها و حوادث جاری کشورشان پیوسته پیوند تنگاتنگی داشته‌اند، بازتاب جنگ، بحران و نابسامانی کشور، در آثار ادیبانشان جلوه‌گری دارد. ویژگی دیگر پاکستان در این بود که به رغم کشور ایران سانسور در آن جا بیداد نمی‌کرد و هزینه چاپ کتاب نیز به گونه‌ای بود که هر نویسنده‌ای توان چاپ و انتشار کتاب‌هایش را داشت. در بیست سال گذشته، صدها جلد کتاب از قلم‌زنان افغانستان از سرتاسر گیتی، در این کشور، اقبال چاپ یافته است" (ناظمی، 1384).

موضوع اکثر داستان‌هایی که در خارج از کشور نوشته شده است، جنگ و تبعات آن است. قبل از دهه هفتاد تبلیغ و تشویق به جنگ حق علیه باطل در ادبیات داستانی خارج از افغانستان، بویژه در ایران رخ می‌نماید و پس از آن که مجاهدین در جنگ پیروز شدند و انتظار می‌رفت، امن و امان و صلح به وجود آید و آرمان‌های مردم برآورده شود، چنین نشد و نویسندگان سرخورده و ناامید شاهد جنگ داخلی و به هم‌افتادن رهبران جهادی برای به دست آوردن قدرت شدند، ادبیات نیز چرخشی دیگر کرد و این بار بیشتر به خود ادبیات و ادبیت ادبیات و زیبایی‌شناسی آثار ادبی توجه کردند (شجاعی، 1385: 31-32).

رمان‌نویسی به صورت جدی و معیاری در افغانستان در دهه هفتاد رشد کرد و در دهه هشتاد هجری شمسی به اوج خود رسید. پیش از آن بازار چاپ، تبلیغ و نشر کساد بود و نبود خوانندگان مشتاق سبب می‌شد نویسندگان از نوشتن رمان اجتناب کنند؛ هر چند نویسندگان افغان، داستان-

نویسی را با داستان‌های بلند در پاورقی روزنامه‌های دولتی و غیر دولتی آغاز کرده بودند، در دهه هفتاد نویسندگان افغان در خارج کشور از آرامش و آسایش فکری نسبی برخوردار بودند، فضا و جو ادبی آنان را به کار رمان‌نویسی مشتاق‌تر ساخت. حضور خوانندگان بیشتر به آنان دلگرمی بخشید، چاپ و نشر آثار - به ویژه در پاکستان - سهولت بیشتری داشت. همه این مسایل دست به دست هم داده، سبب شد که نویسندگان حرف‌های نگفته‌ای که در دل داشتند با حوصله بیشتر در قالب رمان و داستان بلند عرضه کنند. دهه هفتاد پایان ایدئولوژی‌زدگی، آرمان‌گرایی سیاسی و تبلیغی در ادبیات داستانی کشور است. حتی نویسندگانی چون ببرک ارغند و حسین فخری که در سال‌های قبل از جمله کسانی بودند که در خط مقدم ادبیات سرخ قرار داشتند، در این دهه از نوشتن به شیوه رئالیسم سوسیالیستی روی برتافتند و درون‌مایه آثارشان دگرگونه شد. پس از این دهه آنچه داستان‌نویسان ما نوشته‌اند بیان حوادث اجتماعی، تحلیل و تفسیر آن است. نویسندگان در این دوره به جای نوشتن ستایش نامه به دولت‌های خودکامه و جانبداری از اندیشه‌های حزبی و جناحی که اثر ادبی را از شکل هنری آن خارج می‌سازد، به صورت بی‌طرفانه و با دیدگاه دردمند انسان رنج دیده افغان به باز آفرینی حوادث سالهای جنگ و اشغال پرداخته‌اند. درون‌مایه کلیه داستان‌های این دوره، حول محور رویدادهای خونین سال‌های اشغال و جنگ‌های داخلی، اثرات و تبعات آن بر زندگی مردم و یا تابش هنری درد و رنج زن افغان و سنت‌های پیرامون او و در یک کلام بازتاب هنرمندانه رنج افغان‌هاست در گریز از اختناق حاکم بر کشور در چند دهه اخیر.

داستان‌های بلند و رمان‌هایی چون *خاکستر و خاک* (1379) اولین اثر عتیق رحیمی که به زبان فارسی نوشته شد. در سال 2000 در فرانسه ترجمه و منتشر گردیده و پس از آن به بیست زبان دنیا ترجمه شد؛ *افغانستان در هجوم تبه کاران* (1370) و *عبور از مرز* (1371) از عبدالقیوم فدوی؛ *عطر گل سنجد و صدای چوری‌ها* از قادر مرادی (1376)؛ *آوار شب* از سرور آذرخش (1376)؛ *شوکران در ساتگین سرخ از حسین فخری* (1378)؛ *عصر خودکشی* از رزاق مأمون (1379) که در دهه هفتاد هجری خورشیدی نوشته شده‌اند، شاهد این مدعا هستند.

دهه هشتاد هجری شمسی اوج داستان‌نویسی و رمان‌نویسی افغانستان است. در این دهه نویسندگان راه را که در دهه قبل آغاز کرده بودند، ادامه دادند و به دور از پند و اندرز دهی و باید و نبایدهای اخلاقی، ایدئولوژی‌زدگی چپی یا راستی، بدون التزام منافع کدام حزب یا جناح و تقدس بخشی به مسائل جنگ و دفاع از کشور و فارغ از تبلیغ و نشر اندیشه‌های مشخص به آفرینش داستان بلند و رمان دست زدند.

سایه‌های هول (1380) رمان نبی عظیمی تصویری است از زندگی واقعی افغان‌ها در مهاجرت و تبعید. *واهمه‌های زمینی* (1382) از همین نویسنده زندگی زنی به نام شیرین و فراز و فرودهایی را که رویدادهای سیاسی سال‌های پس از دههٔ چهل هجری خورشیدی - دههٔ موسوم به دههٔ قانون اساسی و دموکراسی در افغانستان - بر زندگی او گذاشته است؛ همراه با توضیح چگونگی مناسبات اجتماعی نشان می‌دهد. *عقاب‌های پامیر* نوشتهٔ احمد شاه فرزان (1380) هزار خانهٔ خواب و اختناق (1381)، *بابا مراد و اسپه* که اصیل نبود از ببرک ارغند (1383) همچنان رمان‌هایی هستند که تم تاریخی و سیاسی اجتماعی دارند و زندگی مردمی را تصویر می‌کنند که هیولای شوم جنگ بر آنان سایه افکنده است.

گلیم‌باف اثر تقی واحدی (1389)، *نقره دختر دریای کابل* اثر حمیرا قادری (1388) و *گردابی از حیدر بیگی* (1388) روایت‌گر زندگی زن و تأثیر حوادث سیاسی و پدیده‌های اجتماعی بر آن هستند. شخصیت‌های اصلی در این رمان‌ها زن‌ها هستند و با انواع مشکلاتی که زندگی در شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی افغانستان بر آن‌ها تحمیل می‌کند، دست و پنجه نرم می‌کنند. زنانی که در شرایط سیاسی تاریخ معاصر افغانستان مردهای زندگی خود را از دست داده‌اند و مجبورند در صف مبارزه قرارگیرند. شرایط اجتماعی ازدواج اجباری، کار طاقت‌فرسا، خشونت، بی‌پناهی و ملامت را برای آنان به ارمغان آورده است و در شرایط اقتصادی بدی نیز زندگی می‌کنند.

رمان هزار و سیصد و چهل و هفت صفحه‌ای *کوچهٔ ما* اثر اکرم عثمان که انتشارات شریعتی آن را در سال 1388 چاپ کرد، رمانی است تاریخی و در آن وقایع سیاسی نیم قرن اخیر افغانستان انعکاس یافته است. *بلوای خفتگان* تقی بختیاری (1388) رمان جنگ است و تاریخ چند دهه بحران را در تاریخ افغانستان نشان می‌دهد. محمد حسین محمدی نیز در داستان بلند *زیاد رفتن* و مجموعهٔ *انجیرهای سرخ مزار* (1383) به مقولهٔ جنگ و تأثیر آن بر زندگی شخصیت‌های داستانش می‌پردازد. وی دیدگاه ایدئولوژیک به جنگ ندارد. در داستان‌های این نویسنده جنگ به هر شکلش جنگ است. حتی بحث ارزشی بودن جنگ نیز مطرح نیست. در منطق داستان‌های محمدی جنگ، جنگ است ارزشی و غیر ارزشی ندارد. *سلام مرجان* پروین پژواک (1382) روایتگر زندگی تلخ بچه‌های یتیم در افغانستان است که از آنان در دوره‌های مختلف سیاسی با نام‌های پیشاهنگ در زمان حکومت کمونیست‌های خلق و پرچم، مجاهد بچه در زمان حکمروایی مجاهدین و طالب در دورهٔ طالبان بهره‌برداری صورت گرفته است. *روایت آینه* (1385) و *سنگ و کوزه‌ها* (1387) اثر عزیز الله نهفته، *آب و دانه* از خالد نویسا (1385) نیز هر کدام به گونه‌ای